تصویر ابو عبدالرحمن الکردی



برگزیده هجدهمین جشنواره مطبوعات

سیمای شرق

صراحت نامه

گفت و گو با علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد
نامه به مقام معظم رهبری، حضور مسؤولان سابق
در شبکه های فارسی زبان، آزادسازی ماهواره و ...

امیر عباس تقی پور
امیر لعلی
آرش محبی

بسم الله الرحمن الرحیم

انتشارات
سیمای شرق

صراحت نامه

گفت و گو با علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد نامه به مقام معظم رهبری، حضور مسؤولان سابق در شبکه‌های فارسی زبان، آزادسازی ماهواره و ...

پدید آورندگان:

امیرعباس تقی‌پور، امیر لعلی، آرش محبی

سرشناسه: هاشمی رفسنجانی، اکبر، -۱۳۱۳، مصاحبه‌شونده
عنوان قراردادی: مدیریت ارتباطات (مجله)
عنوان و نام عنوان و نام پدیدآور: صراحت‌نامه: گفت‌وگو با علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی در مورد نامه به مقام معظم رهبری، حضور مسوولان سابق در شبکه‌های فارسی زبان، آزادسازی ماهواره و .../ پدیدآورندگان امیرعباس تقی‌پور، امیر لعلی، آرش محبی؛ [به سفارش] ماهنامه مدیریت ارتباطات.
مشخصات نشر: تهران: سیمای شرق، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۴۸ ص.: عکس؛ ۱۲×۲۱س‌م.
شابک: ۴۲۰۰۰ ریال: ۶-۸-۹۲۴۸۱-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان دیگر: گفت‌وگو با علی‌اکبر هاشمی‌رفسنجانی در مورد نامه به مقام معظم رهبری، حضور مسوولان سابق در شبکه‌های فارسی زبان، آزادسازی ماهواره و ...
موضوع: هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - -- مصاحبه‌ها
شناسه افزوده: تقی‌پور، امیرعباس، ۱۳۵۱ -، گردآورنده
شناسه افزوده: لعلی، امیر، ۱۳۶۱ -، گردآورنده
شناسه افزوده: محبی، آرش، ۱۳۵۹ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴ص/DSR۱۷۰۹
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۷۶۰۸۳

انتشارات سیمای شرق

عنوان: صراحت نامه
پدیدآورندگان: امیرعباس تقی‌پور، امیر لعلی، آرش محبی
طرح جلد: علی شوقی‌بنام
عکس: روابط‌عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۱
قیمت: ۴۲۰۰۰ ریال
شابک: ۶-۸-۹۲۴۸۱-۶۰۰-۹۷۸
مشخصات ناشر: تهران، انتشارات سیمای شرق، زمستان ۱۳۹۱
نشانی: خیابان استاد نجات اللهی، خیابان سمیه، خیابان پورموسی، کوچه شیرین، پلاک ۳۴، طبقه۵، تلفن: ۸۸۸۰۷۴۵۳
پست الکترونیک: info@prshop.ir
وب سایت: www.prshop.ir


مایلم کناره گیری کنم
گفت‌وگو با علی اکبر هاشمی رفسنجانی

سرپرســـت وزارت کشـــور، رئیس مجلس شـــورای اســـلامی، امام‌جمعـــه موقـــت تهـــران، جانشـــین فرماندهـــی کل قـــوا، نیابت رئیس مجلـــس خبرگان رهبـــری، رئیس‌جمهور و حـــالا هـــم علی‌رغم همه انتقـــادات وارد و نـــاوارد، رئیـــس مجلـــس خبرگان رهبری و رئیس مجمع تشـــخیص مصلحت نظام. در طول ۳۱ سال گذشته هیچ‌کس جز او این همه مراتب و مناصب سیاســـی را در اختیار نداشته است. به همین دلیل است که حرکات و سکناتش، تحلیل‌ها و حرف‌ها و حدیث‌ها به دنبال داشـــته و مورد توجه قرار می‌گیرد. حتـــی حالا هم که به گفته خودش و به خاطر شـــرایط سیاسی کشور، روزهای کاری شلوغ و پرحجمی ندارد، نمی‌تواند تأثیرگذار نباشـــد. اگرچه علی‌اکبر هاشمی

رفسنجانی در گفت‌وگو با ماهنامه مدیریت ارتباطات، نخستین بار در عمر سیاسی و اجتماعی خود، برای کناره‌گیری از قدرت اعلام آمادگی می‌کند اما بلافاصله ادامه می‌دهد: «می‌ترسم عوارض بد سیاسی داشته باشد و به نوعی قهر تلقی شود که نمی‌خواهم انجام دهم». بنابراین او حتی به راحتی نمی‌تواند و نخواهد توانست از قدرت کناره‌گیری کند. در گفت‌وگو با این مدیر باتجربه و سرد و گرم چشیده از هر دری سخن به میان آمد. از تعریف مدیریت ارتباطات گرفته تا نحوه رفتار یک مدیر سیاسی با انواع رسانه‌ها و دستگاه‌های اطلاع‌رسانی. از حرام بودن رادیو در حوزه‌های علمیه قم در مقطعی از تاریخ تا لزوم استفاده از رسانه‌ها و تکنولوژی‌های نو. ازماهواره و حضور عطاءالله مهاجرانی در «بی‌بی‌سی» فارسی گرفته تا دریافت پاسخ ایشان پیرامون این سؤال که در مواجهه با رسانه‌های بیگانه ضد نظام چه باید کرد؟ صبح روز ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۸۹ و تنها دو روز مانده به روز جهانی ارتباطات و روز ملی روابط عمومی به دیدار شخصیتی رفتیم که با افتخار می‌گوید: «زندگی من از کار اجتماعی و کار آموزشی و ارتباطی این‌چنینی و استفاده از ابزارهای اطلاع‌رسانی آغاز شد و تا الان هم همیشه همین بوده است». ناگفته‌های رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد زندگی کاری و خصوصی‌اش و همچنین رد شایعه کاهش دیدارهایش با رهبرمعظم انقلاب را بخوانید.

■ حضرتعالی به عنوان شخصیتی که بیش از ۵۰ سال در عرصه‌های مختلف اجتماعی و مدیریتی حضور داشته و

نقش‌آفرینی کرده‌اید، چه تعریفی از مدیریت ارتباطات دارید؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. من با دید میدانی و عملیاتی خودم سخن می‌گویم، چون کارم را هیچ‌وقت از تحصیل در این رشته آغاز نکرده‌ام. مبنایی در ذهن من برای سعادت و پیشرفت جامعه وجود دارد و آن، این است که اساسی‌ترین عنصر، آگاهی است. یعنی اگر آگاهی را از انسان‌ها بگیریم چیزی مانند جمادات در یک معنا یا حیوانات که روی غریزه عمل می‌کنند، می‌شوند. نقطه امتیاز انسان، آگاهی است.

آگاهی را هم خداوند در وجود ما محدود نکرده است. خیلی از ابزارهای جسمی ما محدود است، سطح و ظرفیتی دارد و تمام می‌شود، ولی دستگاه‌های گیرنده ما هر چه بیشتر می‌گیرند، نیرومندتر، وسیع‌تر و بازتر می‌شوند. شاید الان چیزی را می‌فهمیم ولی مجهولاتی که بعدها متوجه می‌شویم نداریم، خیلی زیاد می‌شود. چیزی که نمی‌دانیم، سؤالی هم در موردش نداریم. این نقطه‌ای است که انسان را به خدا نزدیک می‌کند. شاید آن نقطه‌ای که بعضی وقت‌ها تعبیراتی در عرفان داریم که انسان بیش از همه موجودات به خداوند نزدیک است، همین نقطه آگاهی‌گیری انسان است.

از لحاظ تحلیل مادی هم که نگاه می‌کنیم، منشأ همه پیشرفت‌های انسان‌ها در آگاهی و اطلاع است. بنابراین این یک اصل قطعی عقلانی- تجربی بوده و برای همه محسوس و قابل درک است. از اینکه بگذریم به دین اسلام می‌رسیم. در آنجا هم که نگاه می‌کنم، می‌بینم مهم‌ترین عنصری که خداوند برای بشریت خواسته، همین دانش و آگاهی است. در سراسر قرآن که نگاه کنیم، خیلی اشاره می‌شود که بحث تفکر، تعقل و فهم، نقطه مثبت انسان و بحث جهل، تعصب و

بی‌خبری همیشه نقطه‌ضعف انسان است.
در یکی از آیات قرآن سعادت و شقاوت به علم و تعقل متکی شده است. این حرف‌های قرآن، داستان‌سرایی نیست. در روز قیامت که جهنمی‌ها و بهشتی‌ها از هم جدا می‌شوند، یک نوع ارتباط و اِشرافی بین بهشت و جهنم است، سؤال و جوابی و تقاضایی هست. وقتی بهشتی‌ها دوستان دنیوی‌شان را در جهنم می‌بینند، می‌گویند شما چه کردید که به اینجا آمده‌اید؟ ما که با هم بودیم. پاسخ آنها این است که «لو کنا نسمع أو نعقل ما کنا فی أصحاب السعیر؛ اگر ما حرف‌های صحیح را گوش می‌کردیم و با تعقل انتخاب می‌کردیم، اینجا نبودیم».
بهشت و جهنم که در مقابل هم قرار می‌گیرند، آنها می‌گویند معلول، جهل ما و نشنیدن حرف است. این خیلی مسأله مهمی است، ولی از کنار آن ساده می‌گذریم. این در سوره ملک است. یا در بدو خلقت آدم، وقتی خداوند به ملائکه می‌گوید به حضرت آدم سجده کنید، برای آنها سؤال پیش می‌آید که برای چه باید در مقابل مخلوقی که از خاک درست کردید، سجده کنیم؟ شیطان که در آخر هم گوش به حرف نکرد و گفت: مبدأ من بهتر از این است و من از آتش آمدم. ولی خداوند با استدلالی که کرد، همه را قانع کرده بود و آن، این بود که آدم قدرت فهم دارد. در واقع اطلاعات ملائکه محدود بود، ولی حضرت آدم همه‌چیز را می‌دانست که در سوره بقره آمده است. ببینید شروع جهان و امتیاز آدم که مستحق سجده است، به خاطر آگاهی بوده است.

■ **براساس همین مطلب بسیار مهمی که بر پایه تجارب و تحقیقات میدانی خود در تعریف مدیریت ارتباطات به آن اشاره کردید، یعنی بحث آگاهی و اینکه وجه تمایز انسان و حیوان آگاهی است، این سؤال را مطرح می‌کنم که**

برخورد یک مدیر سیاسی با انواع رسانه‌ها و دستگاه‌های اطلاع‌رسانی به عنوان سازمان‌هایی که وظیفه آگاهی‌بخشی دارند، چگونه باید باشد؟

من می‌خواستم به همین‌جا برسم و خوب شد که سؤال کردید. این درست همان نقطه‌ای است که بنا بود وارد بحث شوم. به هرحال اگر بخواهیم با لحن قرآنی حرف بزنیم، باید بگوییم اسلام و قرآن کرامت انسان را در آگاهی و دانش می‌دانند و انبیاء را مأمور آگاهی‌بخشی به انسان می‌دانستند.

اگر اولین سوره‌ای را که بر پیغمبر اکرم نازل شده - آن هم در عربستانی که فقط چند نفر باسواد در حد نوشتن و خواندن وجود داشته- نگاه کنید، مخاطب قرآن پیغمبر(ص) بوده که خودش خواندن و نوشتن بلد نبود. مخاطب پیغمبر همچنین آدم‌هایی بودند که حتی شعور و آگاهی درستی نداشتند. در اولین آیه‌ای که بر پیغمبر نازل می‌شود، خداوند اسم انسان را که می‌آورد و می‌فرماید: «إقرا باسم ربک الذی خلق» اولاً با قرائت شروع می‌کند. «خلق الانسان من علق، إقرأ و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم» از همین اول معلوم می‌شود که رسالت پیامبر(ص) چه خواهد بود. با انسانی طرف است که باید آموزش ببیند؛ آن هم به عنوان یک موهبت الهی. خدا این قدرت را در انسان قرار داده که آموزش را یاد بگیرد. آگاهی دادن، جزو بهترین رسالت‌های انبیاء و بزرگان و ائمه بوده است.

وقتی در مورد اصحاب رسانه و آگاهی‌بخشی‌ها بحث می‌کنید، معلوم است هر مدیری باید همتش این باشد که واقعیت‌ها را اولاً خودش بفهمد، بعد واقعیت‌ها را به دیگران منتقل کند و هر کسی در سطح مسؤولیتش عالم باشد. جز اصحاب رسانه و ابزار تعلیم و تربیت و ابزار اطلاع‌رسانی چه چیزی این کار را

می‌تواند انجام دهد؟ در هر زمانی وسیله‌ای برای اطلاع‌رسانی بوده، از بیان شفاهی گرفته تا الان که به دیجیتال و الکترونیک رسیده که فقط با فشار یک دگمه، میلیاردها اطلاعات در یک ورقه کوچکی که چیزی مثل سوزن و سنجاق است، ذخیره می‌شود.

هرچه این ابزارها پیشرفت می‌کنند، ما باید بیشتر به ابزارها توجه کنیم. نیروهایی که وظیفه آنها اطلاع‌رسانی است باید بسیار مورد توجه باشند. مدیر هر چه از اوضاع تحت قلمروی خود آگاه‌تر باشد، موفق‌تر است. از آن طرف، نیروهای تحت قلمرو هم هرچه آموزش‌دیده‌تر و مطلع‌تر باشند، موفق‌ترند. مردم جامعه‌ای هم که می‌خواهیم به آنها خدمت کنیم، اگر آگاه باشند، نمی‌توان فریبشان داد.

عمده مشکلات کشورها و جوامع بشری در جهل است و رفع جهل توسط ارباب رسانه‌ها و خود رسانه‌ها صورت می‌گیرد. مدیریت هم باید واقعاً این وظیفه را در صدر وظایف خود بداند؛ کر و کور کردن مردم ظلم بسیار بزرگی است.

▪ **با توجه به مسؤولیت‌های سنگینی که تاکنون داشته‌اید، خاطره‌ای تعریف کنید که توانستید با مدیریت صحیح ارتباطات خودتان، یک موضوع و مشکل را برای نظام حل کنید و نتیجه‌ای بگیرید که لذت و شیرینی‌اش را هنوز هم فراموش نکرده باشید.**

خاطره‌ای در این زمینه نمی‌توانم بگویم که به‌طور روشن مشخص شود که نتیجه یک قضیه این شده است، ولی به چند کار بزرگی اشاره می‌کنم که بر اثر اطلاع جامعه ما و اطلاع‌رسانی انجام شده است. من خودم وقتی می‌خواستم کارم را در حوزه‌های اجتماعی در کنار درس خواندن شروع کنم، احساسم این بود که طلبه‌های آن زمان حوزه خیلی با

واقعیت‌های جامعه فاصله دارند، چون سیاسی نبودند، روزنامه و مجله نمی‌خواندند و در حوزه رادیو نبود.

■ رادیو حرام بود، درست است؟

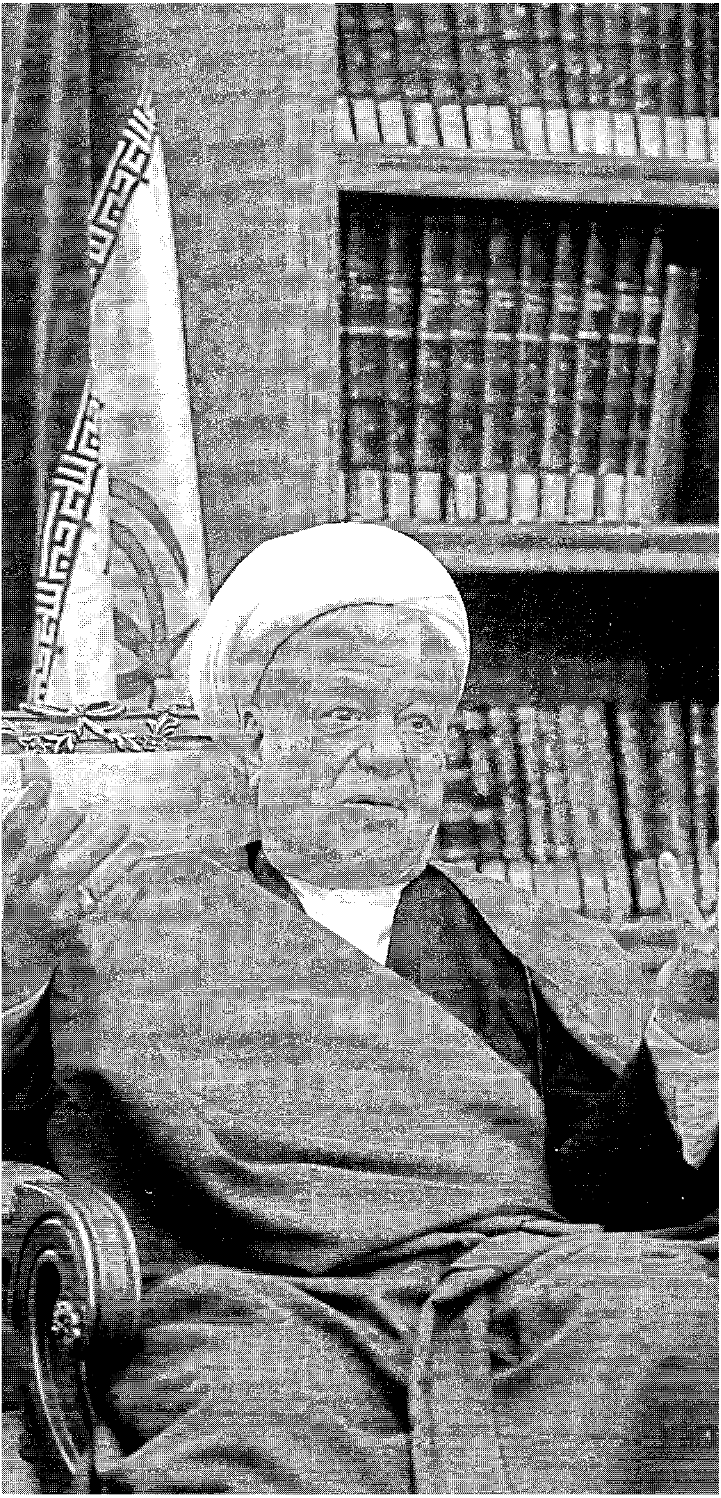
اوایل که می‌گفتند حرام است و داشتن رادیو لااقل برای یک روحانی عیب بود. وقتی وارد مبارزه شدیم و دیدیم نیازهای سیاسی داریم، امام به من دستور دادند یک رادیو بخرم و نصف پولش را هم دادند.

■ چه سالی؟

سال ۱۳۴۲ بود؛ آن زمانی که قرار بود کاپیتولاسیون اتفاق بیافتد. یک دفعه خبری را از جایی گرفتم و مطلع شدم که بناست در مقابل تصویب کاپیتولاسیون ۲۰۰ میلیون دلار وام به ایران بدهند. این خبر را به امام دادم و گفتم چنین خبری است و در مجلس نیز در حال تصویب است. امام گفت: «ما این چیزها را نمی‌دانیم». همان‌جا ۲۰۰ تومان به من دادند و گفتند: «برو یک رادیو بخر». مغازه‌ای در خیابان حرم قم به نام «الکترولوکس» بود. من رفتم یک رادیو «ارسر» به قیمت ۴۰۰ تومان خریدم. ۲۰۰ تومان را دادم و بقیه‌اش را هم قسطی پرداخت کردم که اقساطش را خودم می‌دادم.

■ بعداً پولش را از امام گرفتید یا نه؟

نه، دیگر نگرفتم. قسطی بود. آن رادیو را الان در موزه‌ام در رفسنجان گذاشته‌ام. چون آن رادیو برای من وسیله اطلاع‌رسانی و استفاده از ابزار بود. همان موقع امام مرا مأمور کردند که به تهران بیایم تا خبر این مسأله را به‌طور مستند ببرم. من هم به تهران آمدم و با کمک آقای فلسفی، آقای تولیت و آقای بهبهانی آن مصوبه مجلس و مصوبه مجلس سنا و اسناد پیمان وین را که مبنای این کار بود، گرفتم و خدمت امام بردم که امام سخنرانی نیرومندی علیه کاپیتولاسیون



کردند و بعد هم تبعید شدند.

ما ۵ یا ۶ سال قبل از آن، در حوزه برای اینکه طلبه‌ها مطلع شوند، مجله‌ای را راه انداختیم که سالنامه مکتب تشیع و فصلنامه مکتب تشیع بود. ۸-۷ سال هم منتشر شد و خیلی هم موفق بود. با نویسندگان بزرگ کار می‌کردیم. آن نشریه واقعاً حوزه را بیدار کرد، چون مقالات بسیار سنگین از شخصیت‌های بزرگ کشور می‌گرفتیم. آن موقع تیراژ کتاب‌ها ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ و در همین حد بود. اولین نشریه ما ۱۰ هزار نسخه تیراژ داشت و فوری چاپ دوم خورد و ۵ هزار نسخه دیگر چاپ کردیم. حوزه و محافل مذهبی با آن کار -چون به سراسر کشور ارسال کردیم- هوشیار شد و حوزه‌ها وارد سیاست شدند. این مربوط به قبل از مبارزات، یعنی سال ۳۶-۳۵ بود که این کار را کردیم.

▪ پس مجله قبل از قضیه رادیو بود.

بله، ۷ سال قبل از رادیو بود. کار اجتماعی‌ام را با مطبوعات شروع کردم. من، آقای باهنر، آقای مهدوی و آقای صالحی، ۴ نفر طلبه کرمانی بودیم که این کار را می‌کردیم و محور ما هم حضرت امام بود. مجله مکتب اسلام هم بود که محورش آقای شریعتمداری بود. هنوز هم به آن صورت، سیاسی نشده بودیم. اصلاً زندگی من از کار اجتماعی و کار آموزشی و ارتباطی این‌چنینی و استفاده از ابزارهای اطلاع‌رسانی آغاز شد و تا الان هم همیشه همین بوده است.

▪ مگر می‌شود از این همه فعالیت خاطره‌ای نداشته باشید؟

خاطره‌ای که می‌توانم به عنوان نمونه اشاره کنم این است که اوایل انقلاب، یکی، دو سال که گذشت، مشکل پشت کنکوری‌ها را داشتیم. بزرگ‌ترین مشکل این بود که میلیون‌ها نفر مایل بودند در کنکور شرکت کنند و دانشگاه‌ها فقط چند

هزار نفر می‌گرفتند، مثلاً ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر. ما هم بین مردم بودیم و در فامیل می‌دیدیم که بچه‌ها می‌رفتند کنکور می‌دادند و ندرتاً قبول می‌شدند. افراد خاصی قبول می‌شدند. یا سفارشی بودند یا اینکه امکانات درس خواندن و استعداد ممتاز داشتند و در کنکور موفق می‌شدند و بقیه می‌ماندند.

این موضوع برای کشور خیلی ضربه بزرگی بود. انقلاب فرهنگی هم که راه افتاد، همین دانشگاه‌ها هم تعطیل شدند. دانشگاه‌ها ۲ سالی تعطیل بود و دانشجو نمی‌گرفتند. دیدیم این وضع یک فاجعه برای کشور است.

من خطبه‌ای در نماز جماعت خواندم و توضیح دادم که چه اتفاقی می‌افتد که بچه‌هایمان الان در حد دیپلم بیرون می‌آیند و بعد هم بیکار می‌مانند و استعدادها زنده به گور می‌شود! گفتم این جریان فقری که در جامعه وجود دارد و تبعیضی که هست، هر سال عمیق‌تر می‌شود، چون یک عده ممتاز –چه در داخل و چه در خارج– تحصیل می‌کنند و بعد هم کارهای اساسی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را به‌دست می‌گیرند و خانواده‌های مردم عادی هم باید در حد عملگی، کارمند یا کاسب بمانند. این تبعیض را هیچ وقت‌نمی‌توانیم به هم بزنیم، مگر اینکه به بچه‌ها میدان بدهیم که درس بخوانند و این بچه‌ها بعداً در قشر بالای کشور حضور داشته باشند. این موضوع و تبعات آن را از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، پیشرفت و ظلمی که به اینها می‌شود، فشار روحی که به جوان‌ها می‌آمد، هزینه‌ای که برای اعزام به خارج می‌شد و پولدارها به خارج می‌رفتند و غیره را توضیح دادم. این خطبه را امام هم گوش داده بودند. بعد که امام را دیدم، به من گفتند حرف‌های هشداردهنده‌ای زدید. می‌خواهید چکار کنید؟ گفتم: می‌خواهیم یک دانشگاه غیردولتی درست کنیم تا از امکاناتی

که الان هست، استفاده کنیم. می‌توانیم کلاس‌های درس را در حسینیه‌ها، مساجد، در اوقات فراغت دانشگاه‌ها یا مدرسه‌ها و جاهایی که مردم هدیه می‌کنند، بگذاریم و از نیروهایی هم که در جامعه وجود دارند و آدم‌های باسوادی هستند- استاد دانشگاه نیستند ولی باسواد هستند- استفاده کنیم. مردم هم خودشان خرج تحصیل‌شان را بدهند و به خارج نروند. ایشان گفتند محاسبه‌ات درست است، اقدام کنید. گفتم مخالفند. می‌گویند این کار باید دولتی باشد، خصوصی نمی‌شود. ایشان گفتند: من این موضوع را حل می‌کنم و حل کردند.

امام یک میلیون تومان پول دادند و گفتند: من این را به این کار هدیه می‌کنم. در صحبتی هم اعلام کردند که این، کار خیلی خوبی است که فلانی پیشنهاد کرده است. دیگر این تندروها و چپ‌ها نتوانستند مخالفت کنند.

▪ یعنی دولت آن‌موقع مخالف بود؛ آقای میرحسین موسوی مخالف بود؟

خیر، ایشان خودشان جزو مؤسسان دانشگاه آزاد بودند. آن موقع افکاری که بر آن نیروهای انقلاب حاکم بود، نتیجه ادبیات مارکسیستی بود که همه جریان‌های مبارز دنیا را قبضه کرده بودند. هر کس می‌خواست مبارزه کند، مقالات امپریالیستی را که به درد این کار نمی‌خورد، می‌خواند و همه چیز در ذهنشان دولتی بود. هنوز هم همین‌طور است. هنوز هم در فرانسه اگر ببینید، مقالات اساسی را چپ‌ها می‌نویسند که بقایای احزاب سوسیالیست هستند.

▪ خود شما هم از این تندروی‌ها داشتید؟

تفکرها این‌گونه بود. ما انقلابی‌های اسلامی تحت تأثیر اسلام چنین نبودیم، اما کارهای تندی که اوایل انقلاب شد محصول آن افکار بود. به هرحال امام که تأیید کردند، ما کار را شروع

کردیم. دلیل من این بود که جامعه نیاز دارد، ولی عرضه نیست. باید عرضه درست کنیم. فقط این دو نکته است که دانشگاه آزاد به سرعت رشد کرد.

یا مثلاً مسأله مترو. ما که انقلاب کردیم، تونل مترو به‌صورت روباز از خیابان میرداماد تا حوالی عباس‌آباد حفاری شده بود. ولی بعد از انقلاب بخشی از نیروهای انقلابی گفتند که این کار لوکس است و وابستگی غربی می‌آورد. شرکت را منحل کردند. زمان دولت آقای بازرگان بود. گرفتار ترافیک شدیم. من هم سابقه مسافرت به خارج و کشورهای فرانسه، انگلیس و آمریکا را داشتم و دیده بودم چقدر مترو در این کشورها مؤثر است و تحت تأثیر قرار گرفته بودم، در نمازجمعه یک خطبه خواندم که معروف به خطبه مترو شده است. اما خیلی‌ها حتی آقای منتظری و دیگران مخالفت می‌کردند.

باید در خطبه‌ها مسائل اساسی که نیاز جامعه بود، می‌گفتم و قدری به‌روزتر صحبت می‌کردم. به هر حال توضیحاتی دادم. گفتم این مترو چقدر موجب صرفه‌جویی در وقت می‌شود، در سلامت مردم مؤثر است، چقدر موجب صرفه‌جویی در سوخت می‌شود، زیر زمین است و فضای بیرون را اشغال نمی‌کند، چقدر اشتغال ایجاد می‌کند و... خیلی چیزها گفتم، چیزهایی که می‌دانستم، گفتم. عدد و رقم هم درآورده بودم. عده‌ای مخالفت می‌کردند و می‌گفتند یک کار لوکس است. مثلاً می‌گفتند: این همه خاک که از زیرزمین درمی‌آورید، کجا می‌برید؟ یکی از سؤالات اساسی‌شان این بود و ما توضیح می‌دادیم. اینها را در نماز جمعه گفتیم، چون نماز جمعه را همه می‌گرفتند و بهترین وسیله ارتباطی ما آن موقع همین نماز جمعه بود. گاهی خطبه‌های طولانی یکی، دو ساعته می‌خواندم. قانون مترو منحل شده بود. به دولت رفتم و

مباحثه‌ای با دولت کردم. من دو ساعت در دولت آقای مهندس موسوی بحث کردم تا بالاخره اکثریت ضعیفی درست شد.
اینها همه با اطلاع‌رسانی اتفاق افتاد. چیزهایی در ذهن مردم بود که همه چیز را راکد کرده بود. خطبه‌های نماز جمعه این قضیه را باز کرد. بعد گرفتار مجلس شدیم. مجلس حاضر نبود به تهران بودجه بدهد. اصولاً در مجلس اول روحیه‌ای حاکم بود که می‌گفتند تهران که آباد است و ما باید روستاها و شهرهای دیگر را آباد کنیم. از طرفی درست هم می‌گفتند. ولی گفتم به تهران هم باید رسیدگی کرد، اگرنه فردا در ترافیک خفه می‌شویم. بالاخره بودجه ندادند. من که رئیس مجلس بودم، نتوانستم آنها را قانع کنم. بعدها بودجه‌های فرعی درست کردیم که داستان‌های عجیب و غریبی دارد. ساختمانش را راه انداختیم تا به تجهیزات و وسایل برسد. بعد که رئیس جمهور شدم کار مترو روی ریل افتاد. من می‌خواهم بگویم، ببینید این اطلاع‌رسانی‌ها، استفاده از ابزار اطلاع‌رسانی و ابزار درست بسیار مهم است. آن روز برای ما نماز جمعه مهم بود که باید صداوسیما نیز همراهش می‌بود، ولی امروز خیلی چیزهای دیگر هست و خیلی قوی‌تر می‌توانیم عمل کنیم. هر جا اطلاع‌رسانی درست کردیم، موفق شدیم.

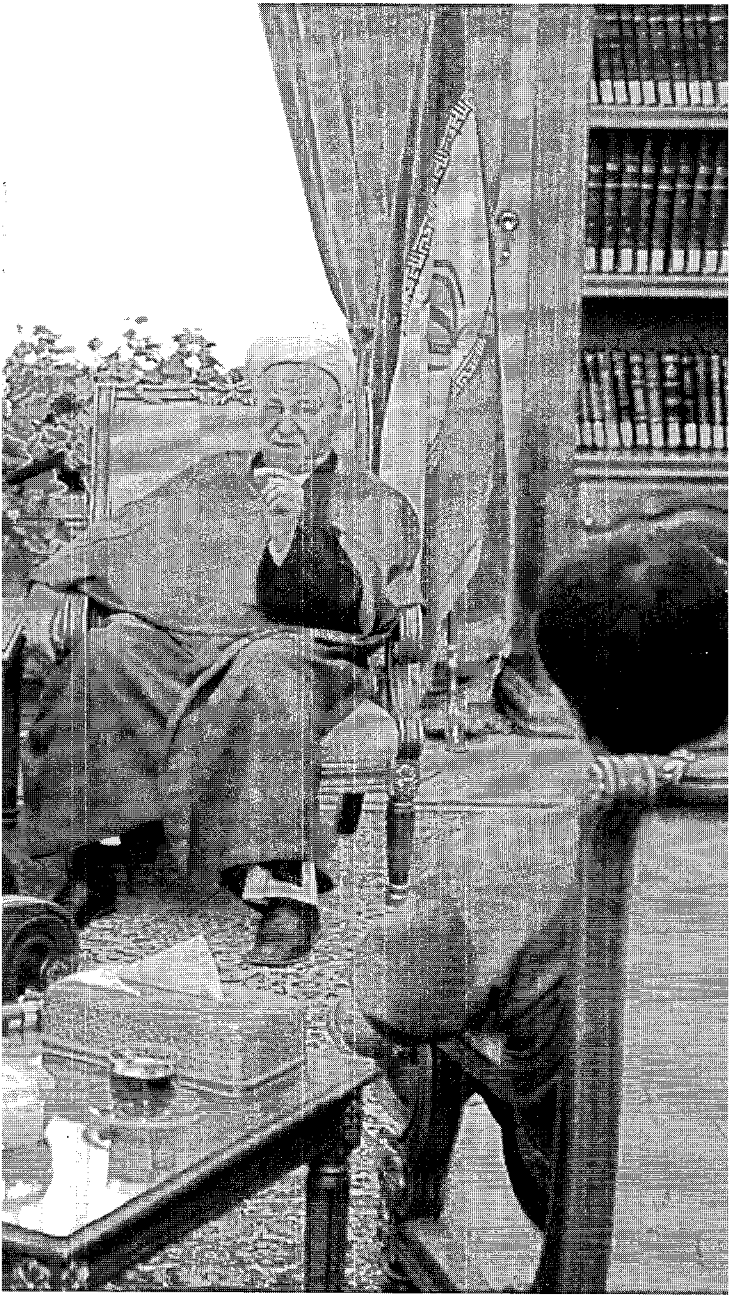
■ **شما فرمودید در دوره‌ای داشتن یک رادیو برای روحانی عیب بود، ولی الان شاید نداشتن یک وب‌سایت اختصاصی برای روحانیت عیب باشد یا اگر حوزه‌های علمیه ما نتوانند از این ابزارهای اطلاع‌رسانی خوب استفاده کنند، شاید عیب تلقی شود. می‌بینیم در یک فاصله زمانی ۵۰ ساله سرعت تحولات و تغییرات تکنولوژیکی بسیار زیاد بوده است. بعد آنجایی دچار تناقض می‌شویم که ما همین الان محدودیت‌هایی در باب اطلاع‌رسانی داریم. اگرچه**

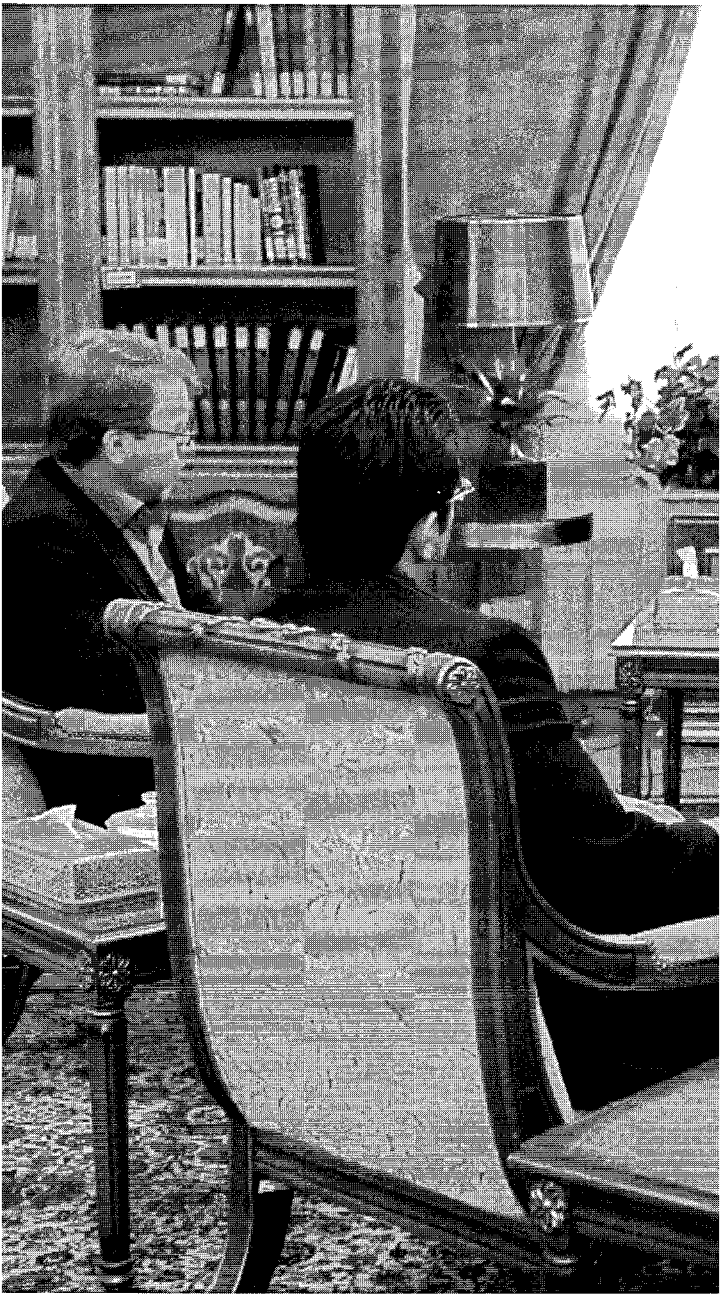
عقاید و دیدگاه‌ها متفاوت است و یک عده معتقدند نظام اطلاع‌رسانی کاملاً آزادی داریم. می‌خواهیم از جنابعالی سؤال کنیم که اگر مدیران آینده‌نگر نباشند و اگر تشخیص ندهند در زمانی که لازم است باید مترو ساخته شود و آینده را نبینند، چه اتفاقی می‌افتد؟ الان در استفاده از ماهواره دچار تناقض هستیم. قانون منع استفاده از ماهواره را داریم، در حالی که ماهواره امروز تقریباً فراگیر شده، به‌خصوص در بخش شهری اکثریت مطلق دارند یا در مورد استفاده از اینترنت هم تناقضاتی دیده می‌شود. این تناقض‌ها را چه موقع باید رفع کرد؟ بالاخره مجمع تشخیص مصلحت نظام جایی است که سیاست‌های کلی نظام در آن تدوین می‌شود و به تأیید رهبری می‌رسد.

درخصوص بحثی که شما می‌گویید که چرا این‌گونه هستیم، باید بگویم اصولاً جامعه ما به خاطر سنتی بودنش و گرفتار خشک‌مقدس‌ها و متعصبین بودنش همیشه چند گام از دانش و علم عقب بوده است. البته اسلام برعکس است. اسلام در یک دنیای جاهلی صرف آمد و موتور توسعه و علم و دانش شد که حتی بعداً اروپا و مناطق دیگر را احیاء کرد. ما درست برعکس شدیم. الان دنیای اسلام تقریباً عمدتاً به این صورت است و در ایرانِ ما هم همین وضع است. مثلاً همین که می‌گویید رادیو، رادیو وقتی که شروع شد، بعضی‌ها تحریم کرده بودند. روزنامه هم همین‌طور.

■ **آن موقع فقط امام رادیو را تحریم نکرده بودند؟**

قبلش را نمی‌دانم که امام چه فتوایی داشتند. اینکه من می‌گویم، مربوط به دوره‌ای است که خیلی زمان از ورود رادیو گذشته بود و در دوران مبارزه به این حرف‌ها رسیدیم. روزنامه‌ها را در کیوسک‌ها می‌گذاشتند و ما می‌رفتیم آنجا





و گاهی تیترها را می‌خواندیم. در روزنامه‌نگاری هم حوزه عقب بود، اما کم‌کم پیشرفت کردند. بلندگو هم همین‌طور بود. فرض کنید در مسجدی چند هزار آدم جمع می‌شدند و پیرمردی می‌خواست سخنرانی کند، چگونه باید صدایش را همه می‌شنیدند؟

یادم هست زمانی که خیلی جوان بودیم، حاج سید نورالدین حسینی که شخصیت بزرگی در شیراز و سیاسی هم بود، از شیراز به مشهد رفتند، جمعیت زیادی برای استقبال آمدند و همه صحن پر شده بود. چند نفر آدم گذاشته بودند؛ ایشان یک جمله می‌گفت، مثلاً ۳۰ متر آن‌طرف‌تر یک نفر همان جمله را با صدای بلند تکرار می‌کرد. ۵۰ متر آن‌طرف‌تر یکی دیگر تکرار می‌کرد. این جمله چند بار تکرار می‌شد تا به نفر آخر برسد. آن وقت‌ها بلندگو هم بود، اما استفاده نمی‌کردند. قرآن بندگان خوب و مخصوص خودش را آنهایی می‌داند که گوش به حرف‌ها می‌دهند و بهترینش را انتخاب می‌کنند. «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه»؛ این مبنای ماست. پیغمبر(ص) می‌فرمودند: «اطلبوا العلم و لو بالصین» چین با عربستان فاصله زیادی داشت، اما شهرت تمدن چین بلند بود. می‌فرمود: علم را حتی از چین هم که شده، بیاورید.

■ **نظر خود شما چیست؟**

نظر من این است که باید در همه علوم و اطلاع‌رسانی براساس معارف قرآنی پیشتاز باشیم.

■ **شما خودتان از اینترنت استفاده می‌کنید؟**

بله، استفاده می‌کنم.

■ **یعنی شخصاً استفاده می‌کنید و پشت کامپیوتر می‌نشینید؟**

بله، شخصاً استفاده می‌کنم.

■ **بیشتر کدام سایت‌ها را می‌بینید؟**

الان بیشتر سایت‌های خبری را می‌بینم.

■ **بی‌بی‌سی را می‌بینید؟**

بله، گاهی می‌بینم.

■ **از بی‌بی‌سی چه تحلیلی دارید؟**

بی‌بی‌سی در واقع برای نیل به اهدافی که دارد، حرفه‌ای عمل می‌کند.

■ **در مورد شبکه بی‌بی‌سی فارسی صحبت می‌کنید؟**

هم عربی و هم فارسی. اینها حرفه‌ای عمل می‌کنند. خبرنگاران و گوینده‌های ورزیده‌ای دارند و از لحاظ جامعه‌شناسی و روابط عمومی مطلعند. در خیلی از جاها خبرنگار دارند و با سیاستی که خودشان دارند، خبرها را انتخاب می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند، یعنی از لحن و شیوه‌هایی که تجربه شده استفاده می‌کنند. حرف‌ها را فشرده می‌زنند و سعی می‌کنند موذیانه اهداف خود را القا کنند.

در زمان انقلاب، آن موقع آنها طرفدار شاه بودند، اما خبرهایی که بی‌بی‌سی می‌داد به ضرر رژیم شاه بود و خیلی وقت‌ها این اخبار به درد ما می‌خورد. در همه دنیا هم همین کار را می‌کند. این سیاستی است که مستمع جذب می‌کند و دولت‌ها گوش می‌دهند، برای اینکه ببینند چه دارد می‌گوید و چقدر به نفعشان می‌گوید و چطور می‌توانند جلویش را بگیرند. مردمی هم که مخالفند، گوش می‌دهند. آنها افکار و سیاست‌های خودشان را هم در اخبار می‌آورند و سیاست‌های خودشان را مخلوط اخبار می‌کنند. خیلی حرفه‌ای عمل می‌کنند.

■ **ما چه باید بکنیم؟**

اینکه باید چه کنیم خیلی مهم است. چون اطلاع‌رسانی الان یک علم است. گرایش تبلیغی در علوم انسانی یک بحث

بسیار وسیع است و دانشگاه‌ها اینها را بحث می‌کنند و باید متخصصان ببینند راه نفوذ بیشتر در مردم چیست، راه تنفر درست کردن چیست. راه مبارزه با این پدیده که سابقه‌ای طولانی هم در گذشته دارد، امروزه یک علم است که باید آن را داشته باشیم و به جوانان خود تعلیم بدهیم.

▪ نظر شما به عنوان شخصیتی که هم تجربه‌اش را و هم مدیریتش را داشتید و همین الان هم در رأس بالاترین نهاد مشورتی نظام نشسته‌اید، چیست؟

بالاخره می‌گویم که باید اولاً واقعیت محیط و مخاطب را بشناسیم. ثانیاً حرف‌هایی که مخاطب را فراری بدهد، نگوییم و حرف‌هایی بزنیم که وجدان طرف را قانع کند. البته اگر کسی خودش عقیده‌ای دارد، حرف‌های خودش را هم در آن قالب می‌تواند در بیاورد. ما توقع نداریم بی‌بی‌سی بیاید سیاست کشور خودش را فراموش کند. سیاست آن کشور را در هر برنامه‌ای می‌بینید، حتی سیاست استعماری‌اش را. با شیوه‌ای حرف‌های خود را در مغز مردم جا می‌کند. ما باید با دانش روانشناسی، جامعه‌شناسی و پیش‌بینی آینده آشنا باشیم. الان خیلی چیزها در اطلاع‌رسانی شرط است.

▪ فرض کنید آقای مهاجرانی به عنوان کسی که سال‌ها معاون شما بوده، وقتی شما ایشان را در بی‌بی‌سی فارسی می‌بینید، چه احساسی به شما دست می‌دهد؟

مایل نیستم هیچ وقت از آن رسانه استفاده کنم. آنها خودشان می‌دانند و من نمی‌دانم چه دلیلی برای خودشان دارند. حرف خودم را هم نمی‌خواهم به آنها تحمیل کنم.

▪ این رسانه‌های حرفه‌ای خارجی که اشاره کردید، فکر می‌کنید در مدیریت افکار عمومی داخل کشور ما در مقایسه با رسانه‌های داخلی، چه وزنی دارند؟

مردم فرق می‌کنند. خیلی از مردم هستند که پیشداوری دارند و خیلی به حرف‌های آنها توجه نمی‌کنند و گوش هم نمی‌دهند. ولی بخشی هم هستند که فقط همان‌ها را می‌گیرند. بخش دیگری هم هستند که هر دو را می‌گیرند و مقایسه می‌کنند.

▪ فکر می‌کنید مدیریت رسانه موجود در کشور ما چه مقدار در پیدایش عمق اتفاقات پس از انتخابات تأثیرگذار بود؟

من از سبکی که دارد عمل می‌شود، راضی نیستم. باید خیلی حرفه‌ای‌تر از این، واقعی‌تر و مخاطب‌شناس‌تر و حقیقت‌گوتر باشد. ما نیاز به رسانه‌ای داریم که واقعاً مورد اعتماد مردم باشد و مردم حرفش را بفهمند و قبول کنند. این دور از دسترس نیست و قابل تأمین است.

▪ فرمایشات شما در مورد رسانه ملی است یا مجموع رسانه‌ها؟

همه رسانه‌ها، به خصوص رسانه ملی که تأثیرگذاری بیشتری دارد.

▪ فکر نمی‌کنید اگر در چارچوب یک سیاست کلی در مجمع، نحوه عملکرد رسانه ملی مورد بررسی قرار گیرد و با رهبری مشورت شود، می‌توان سیاست مدونی در این حوزه داشت؟

ما باید در همه زمینه‌ها سیاست بگذاریم و به رهبری بدهیم. اگر ایشان تأیید کردند، ابلاغ کنند. این برنامه در موضوعات کاری ما هست. روز اول که مجمع سیاست‌ها را آغاز کرد، حدود ۱۴۰ موضوع را با تصویب رهبری در دستور کار گذاشتیم و حدود ۳۰ تا ۴۰ موضوع را انجام دادیم و بقیه‌اش مانده است. در خصوص سؤال قبلی هم که پرسیدید و جواب کامل ندادیم و به حاشیه رفتیم، باید بگویم ما الان ۲ مصوبه در سیاست‌ها داریم. یکی درباره همین اطلاع‌رسانی است که باید شنیده باشید. یکی هم در خصوص ابزار و تکنولوژی اطلاع‌رسانی

است. یک وقت بحث محتوایی‌اش را انجام دادیم که چگونه و به شیوه و با چه استراتژی باید باشد، یک وقت هم سیاست‌های صنعتی و فنی‌اش و اینکه چگونه ابزار پیشرفته استفاده کنیم و چگونه به اینها برسیم را بررسی کردیم.

■ **الان اگر قرار باشد رأی‌گیری شود و رأی‌گیری آشکار باشد، شما با آزادسازی ماهواره موافق هستید؟**

موارد مبتذلی وجود دارد که جوان‌های مردم را به انحراف می‌کشاند و فکر نمی‌کنم برای جامعه درست باشد. اما باید به کانال‌هایی که مطلب می‌گویند، گوش داد. بالاخره اینها هستند و دیگران گوش می‌دهند. اگر بخواهیم جلوگیری کنیم هم نمی‌توانیم. شما که می‌دانید الان دشمنان ما، آمریکایی‌ها و دیگران هزینه زیادی انجام می‌دهند تا فیلترشکن‌هایی درست کنند که اصلاً نشود سانسور کنیم و به آنجا می‌رسند که جلوی سانسور را بگیرند.

اشکال بعدی که از نظر روانی پیدا می‌شود، این است که «الانسان حریص علی ما منع»؛ وقتی چیزی ممنوع شود، آدم‌های کنجکاو بیشتر دنبال آنها می‌روند تا ببینند آن‌چه بود؟ از همان اول می‌گویند این کار سیاسی است. آخر هم می‌بینند ما حق داشتیم.

بنابراین فکر می‌کنم مطالب را باید گوش دهیم. البته بحثی در فقه داریم که فقها مطالعه کتب ضلال و آن چیزی را که آدم و حوا را گمراه می‌کند و جواب در آن نیست، اشکال می‌گیرند. ولی اگر همان مطالب کتب ضلال را همراه با جواب در اختیار بگذارند، اشکال نمی‌کنند که طرف، اشکال را بفهمد و جواب را هم بفهمد تا بتواند انتخاب کند. به هر حال در اسلام آزادی استماع افکار و حرف‌های دیگران و انتخاب احسن جزو محسنات است.

▪ به نظر می‌رسد برخی صاحبان قدرت در نظام جمهوری اسلامی - نه به معنای قدرت خارجی، قدرتی که در جمهوری اسلامی فهم‌اش را داریم- وقتی از عرصه برکنار می‌شوند یا کناره‌گیری می‌کنند، به اپوزیسیون خود نظام تبدیل می‌شوند. شما با این نظر که از سوی برخی مطرح می‌شود، موافقید یا خیر؟

این یک حکم کلی ندارد. آدم‌ها فرق می‌کنند. یک عده هستند به دلیل اینکه از قدرت برکنار شدند، مخالف می‌شوند. اینها را باید تقبیح کرد. این درست نیست که آدم وقتی در قدرت بود، حمایت کند و وقتی که نیست، مخالفت کند.

موضوع دیگر محتوایی است. یعنی مثلاً فردی در مسؤولیتی بوده و کارهای خوبی به عقیده خودش انجام می‌داده ولی الان می‌بیند کار خلاف انجام می‌شود -چه در قدرت باشد، چه نباشد- اگر کار خلافی می‌بیند و مخالفت نکند، این عیب است.

باید وقتی که عیبی می‌بینیم، آینه باشیم. آینه بودن هم دو گونه است؛ یک وقت می‌خواهیم آینه مغرضانه باشیم و چیزی را بگیریم و آن‌گونه که می‌خواهیم به مردم منعکس کنیم که این خودش خیانت است. اما اگر وقتی می‌بینند قدرت و حکومت عیبی دارد و به جامعه ضرر می‌رساند، با افکار دینی نمی‌سازد، آینده را خراب می‌کند و اشکالاتی می‌بینند، طبعاً باید مخالفت‌شان را بگویند، منتها باید در سطح انتقاد گفته شود. انتقاد هم معنایش این است که خوبی‌ها و بدی‌ها را با هم بگوییم. اگر آدم بخواهد مؤثر باشد، باید منصفانه نقد کند. اصلاً نقد این است که چیزهای سالم و ناسالم را از هم جدا و سالم‌ها را به مردم معرفی کنیم.

▪ در جایی از این گفت‌وگو به قدرت خطبه‌های نماز جمعه



اشاره کردید. قدرت نامه به عنوان یک ابزار ارتباطی نیز همین‌قدر زیاد بوده است. شما در تاریخ انقلاب نامه‌نگاری‌های زیادی انجام داده‌اید. فرض بفرمایید در این یک ساله گذشته، چقدر درباره نامه حضرتعالی به رهبری صحبت شد، چقدر در موردش نقد شد، تحلیل شد. شما به عنوان یک مدیر ارشد، قدرت نامه را چگونه می‌بینید؟

هر کدام یک خاصیت دارند. آدم گاهی یک مقاله می‌نویسد که مخاطب مشخص ندارد، اما آن مقاله تأثیرات خاص خودش را دارد. گاهی به یک شخص نامه می‌نویسد، نامه خصوصی می‌نویسد، سرگشاده نیست و محدود به خودش است. گاهی نامه سرگشاده می‌نویسد که در حکم مقاله است ولی چون مخاطب مشخصی دارد، حواشی آن باعث می‌شود که آثار دیگری نیز داشته باشد؛ گاهی مثبت و گاهی منفی. نمی‌توانیم یک حکم کلی صادر کنیم. اطلاع‌رسانی از این نوع مثل نامه نوشتن‌ها، کنفرانس‌ها، سخنرانی‌ها، پیغام‌ها و... جنبه‌های مثبت و منفی دارند و آنجا که در جهت اصلاح از این ابزارها استفاده شود، خوب هستند و کم و زیاد تأثیر دارند.

■ **تا الان نامه‌ای نوشته‌اید که از نوشتن آن پشیمان شده باشید؟**

نه.

■ **شما شخصیتی هستید که همواره خبرساز بوده و برای کوچک‌ترین ایما و اشاره شما تحلیل نوشته می‌شود، حضور حضرتعالی در مراسم تودیع آقای شاهرودی و معارفه آقای لاریجانی و نگاهی که عکاسان تیزبین به شما داشتند، برایش تحلیل‌ها نوشته می‌شود که شاید خیلی وقت‌ها برای خود شما جالب باشد. احتمالاً برای خوانندگان ما جذاب خواهد بود که بپرسم یک روز کاری شما چطور می‌گذرد؟**

الان روزهای کاری‌ام خیلی شلوغ و پرحجم نیست.

▪ خودتان خواستید یا اجبار شد؟

مقداری اجبار شد و مقداری خودم خواستم.

▪ این اجبار زمانه است یا حکومت؟

به خاطر شرایط سیاسی کشور است.

▪ یعنی توافقی صورت گرفته است؟

نه. توافقی نبود. ببینید کارم از لحاظ وقتی که برای کار می‌گذارم، زیاد است. به غیر از پنج، شش ساعتی که می‌خوابم یا لحظاتی که سر ناهار یا نماز هستم، بقیه ساعات را کار می‌کنم. صبح‌ها برای نماز صبح بلند می‌شوم، اول نمازم را با مراسمی که دارد، می‌خوانم و بعد سراغ گزارش‌های شب می‌روم. معمولاً گزارش‌های شب خیلی زیاد هستند، به‌خاطر اینکه روز غرب است و خبرهای اساسی هم از آنجا می‌آید. گزارش‌های خودمان خیلی کم حجم است. می‌بینم در دنیا چه خبر است.

▪ اینها را در منزل نگاه می‌کنید؟

بله. بعد رادیوهای خارجی را – هر کدام که خبر بیشتری دارد– می‌گیرم و بخش‌های خبری آن را گوش می‌دهم. معمولاً نیم ساعتی را هم در حیاط کوچکی که داریم، دور حوض و باغچه راه می‌روم. الان هم در منزل فقط من و همسرم هستیم و کس دیگری نیست. معمولاً او بعد از اینکه نمازش را خواند، استراحت می‌کند و من صبحانه را آماده می‌کنم. گاهی می‌نشینیم صبحانه را یا با هم می‌خوریم یا من هنوز که او بیدار نشده، می‌خورم و راه می‌افتم. مسیر را هم معمولاً به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنم که به اخبار خودمان برسم. معمولاً ساعت ۸ اخبار رادیو را در مسیر گوش می‌دهم. البته در مسیر هم اوضاع شهر را نگاه می‌کنم؛ لباس مردم، مغازه‌ها

و ویترین‌ها را نگاه می‌کنم. در نیم ساعتی که در راه هستیم، خیلی چیزها از شهر می‌فهمم.

■ در ترافیک هم گیر می‌کنید؟

پلیس راهنما داریم. فقط جاهایی مثل چراغ قرمز که همه می‌ایستند، توقف داریم. چون به پلیس گفته‌ام که عبور نکنیم. البته گاهی در جاهای شلوغ در ترافیک می‌افتیم یا شب موقع بازگشت، به جای نیم ساعت، یک ساعت در راهیم. من از جماران به اینجا می‌آیم. معمولاً اگر وضعیت عادی باشد، ۳۵ دقیقه در راهم و اگر ترافیک غیرعادی باشد تا یک ساعت هم طول می‌کشد. اینجا هم که می‌آیم، اول روزنامه‌ها را می‌آورند و تیترها را نگاه می‌کنم. خیلی روزنامه هست، اگر مطلبی برایم جالب باشد، کنار می‌گذارم و بعداً مطلبش را می‌خوانم. در این فاصله هم تلویزیون روشن است و هرچه بخواهم چه از ماهواره و چه از تلویزیون خودمان می‌بینم. رادیو پیام هم گوش می‌کنم که خوب است و هر یک ربع اخبار پخش می‌کند. دو ساعت پیش از ظهر را معمولاً برای ملاقات‌ها و مصاحبه‌ها می‌گذارم. معمولاً می‌توانم دو، سه ملاقات داشته باشم. بعد هم برای نماز و ناهار می‌روم. ضمن خوردن ناهار، از تلویزیون یا ماهواره برای دیدن اخبار استفاده می‌کنم. بعدازظهر کمی هم استراحت می‌کنم. چون اگر استراحت نکنم از عصر به بعد کسل و خسته می‌شوم. اما اگر نیم ساعتی استراحت کنم، دوباره نشاط کاری پیدا می‌کنم. بعد کارتابل‌ها را می‌آورند که مربوط به مجمع، خبرگان و دانشگاه آزاد است. گزارش‌های دستگاه‌ها را می‌خوانم و مقالاتی که تهیه می‌کنند، می‌خوانم. فرض کنید می‌خواهم با شما مصاحبه کنم و لازم است قبلاً مطالعه‌ای داشته باشم، مطالعه می‌کنم. عصر هم یکی، دو ملاقات می‌گذارم. گاهی هم جلساتی مثل هیأت مؤسس

دانشگاه آزاد، هیأت امنا، هیأت رئیسه خبرگان، کمیسون‌های مجمع و... را داریم و اگر نداشته باشیم، کارهای اداری را انجام می‌دهیم. اگر ملاقات‌های با رهبری باشد، عصر یا شب، به آنجا می‌روم.

▪ شایعه شده ملاقات‌های شما با رهبری بعد از جریانات انتخابات کمتر شده است.

نه، قبلاً هفته‌ای یک ملاقات رایج و حتمی داشتیم. بعداً که کارها کمتر شد، دو هفته یک ملاقات داریم که معمولاً ۲ ساعت طول می‌کشد که گاهی تا شام است.

▪ آیا ممکن است بین این دو هفته ضرورتی پیش بیاید که با ایشان ملاقاتی داشته باشید؟

بله، اگر مسأله‌ای پیش بیاید تلفنی یا حضوری صحبت می‌کنیم.

روزهای پنجشنبه و جمعه هم معمولاً اداره نمی‌آیم. ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۱ شب هم معمولاً می‌خوابم. البته به منزل که می‌روم، تازه فصل دیگری شروع می‌شود، قوم و خویشان و دوستانی که توقع دارند در خانه مرا ببینند، می‌آیند. یک مقدار کار نیز همیشه با خودم در مسیر دارم.

▪ با این حساب حاج خانم همیشه تنها هستند.

نه، خیلی در خانه هستم. معمولاً قبل از نماز مغرب به خانه می‌رسم، صبح هم ساعت ۸ بیرون می‌آیم. بیش از نصفی از وقتم را در منزل هستم. معمولاً آقایان این‌قدر در خانه نیستند. به علاوه خانم الان کلی بچه و نوه و دوست و قوم و خویش دارند که بیشتر از من مشغول هستند. کار خانه را دارد، چون خودش کار می‌کند و مستخدم نداریم.

▪ اما قبلاً داشتید.

بله. قبل از انقلاب معمولاً دو مستخدم در منزل داشتیم، ولی

اخیراً ماهانه یا هفتگی افرادی می‌آیند که در کار خانه کمک می‌کنند. بقیه کارها را خودش انجام می‌دهد.
پنجشنبه و جمعه‌ها معمولاً به اینجا نمی‌آیم. پنجشنبه‌ها چند ساعتی را به دفتری که در شمیران داریم، می‌روم و کارهایی که جمع می‌شود در آنجا انجام می‌دهم. دو روز هم در هفته به استخر می‌روم، چون بیماری قند دارم و به من تأکید کردند که باید شنا کنم. کارهای تحقیقی که می‌خواهم انجام دهم یا کارهای علمی را که می‌خواهم بنویسم، بیشتر در همان دو روز انجام می‌دهم و بقیه‌اش را همین‌جا در ضمن کار می‌نویسم. به هر حال از ساعتی که بیدار می‌شوم تا ساعتی‌که می‌خوابم، یکسره کار متنوع دارم.

▪ قصد ندارید روزی بازنشستگی خود را اعلام کنید؟

بازنشسته هم بشویم همین است؛ ما که نمی‌توانیم بیکار بگردیم.

▪ تا به حال به بازنشستگی فکر کرده‌اید؛ بازنشستگی به معنای کناره‌گرفتن از مسؤولیت‌هایی که دارید؟

مایلم. الان سن من در حدی است که مایلم این‌گونه شود. ولی هنوز می‌ترسم عوارض بد سیاسی داشته باشد و به نوعی قهر تلقی شود که نمی‌خواهم انجام دهم. یکی از کارهایی که می‌خواستم بعد از ریاست جمهوری بکنم و نتوانستم انجام دهم، این بود که در سفرهای خارجی که می‌رفتم، خیلی جاها را نشان کردم که بعداً بروم ببینم و جهانگردی کنم که نشد. اگر بخواهم به سفر داخلی هم بروم، برایم دشوار است، چون اگر بخواهم به جایی بروم، باید جمع زیادی از پاسداران همراه من باشند و آنجا هم که می‌رویم، شورای تأمین نیرو می‌آورند و همیشه زحمت دارد. برای همین سفرهایم را کم کردم.

▪ کوه هم نمی‌روید؟

می‌رفتم. هفته‌ای یک‌بار کوه‌پیمایی سنگین هم می‌رفتم. اما یک بار زانوی من مشکلی پیدا کرد و از آن به بعد دیگر نرفتم.

■ **کتاب به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی تلقی می‌شود و شما هم کتاب خاطرات زیادی دارید. انگیزه شما از خاطره‌نویسی و انتشار این خاطره‌ها چیست؟**

در جوانی خاطرات بعضی از شخصیت‌های قدیم مثلاً سلاطین یا وزرا را می‌خواندم و می‌دیدم که استفاده می‌کنم. این خاطرات واقعیات آن زمان را – نمی‌توان گفت همه‌اش راست است– خیلی خوب نشان می‌دهد. بعد از انقلاب خودم به این فکر افتادم که مرتب خاطراتم را بنویسم، به این منظور که بر من در یک روز چه می‌گذرد؟ سه هدف هم در آن هست؛ اول اینکه بگویم بالاخره من که مسؤول هستم، از صبح تا شب چکار می‌کنم. این حتماً در خاطرات من هست. هر صفحه‌ای را که بخوانید، می‌فهمید آن روز من چکار کردم و کجا بودم. دوم اینکه خبرهای مهم داخلی را به‌صورت مختصر و حتی اگر یک سطر هم شده، بنویسم.

البته وقتی کسی جزئیات خبرها را بخواند، با خواندن همان یک سطر متوجه می‌شود که چه خبر بوده و می‌رود اصل خبر را پیدا می‌کند. جوری هم می‌نویسم که بتوانند اخبار را پیدا کنند.

سوم هم این است که به خبرهای مهمی که در دنیا اتفاق می‌افتد و بالاخره تاریخ واقعی جهان هستند، اشاره کنم. هر روز یک صفحه می‌نویسم. گاهی خاطرات یک روز، نیم صفحه و گاهی یک صفحه و نیم می‌شود. در سال، ۳۶۰ صفحه تقویم را با چند صفحه سفیدش را پر می‌کنم. همین الان که خاطرات گذشته را می‌خوانم، خودم هم استفاده می‌کنم. خیلی چیزها یادم می‌آید. فکر می‌کنم کار کم‌هزینه‌ای است. شب



که می‌خواهم بخوابم، یکی از کارهایم این است که نیم ساعت قبل از خواب خاطرات آن روزم را بلا استثناء بنویسم. اگر یک شب نتوانم بنویسم، خسته باشم یا میهمان داشته باشم، صبح یکی از کارهایم این است که بنویسم. مثلاً دیشب خاطرات را نوشتم. صبح که خبرهای دنیا را می‌خوانم، آن چیزهایی را که مهم است، علامت می‌گذارم تا شب یادداشت کنم. مثلاً در مورد همین مصاحبه با شما حدود دو سطر می‌نویسم. ولی خود مصاحبه چاپ می‌شود و وجود دارد و اگر کسی بعداً خواست، می‌رود پیدا می‌کند. فرض کنید به نماز جمعه می‌روم، در خاطرات می‌گویم خطبه‌ای خواندم و خواننده می‌رود و این خطبه را می‌خواند.

▪ آقای هاشمی! چرا این خاطرات پراکنده منتشر می‌شود؟ شما فرمودید بعد از انقلاب شروع به خاطره‌نویسی کردید اما خاطرات چند سال اول انقلاب منتشر نشده است.

منتشر شده است. من از سال ۶۰ خاطرات را نوشتم. قبل از انقلاب از ترس اینکه زندگی ما دست ساواک بیافتد، چیزی یادداشت نمی‌کردیم. اول انقلاب هم مباحث شورای انقلاب را که مسائل مهمی داشت، ثبت نکردیم. همین‌طوری حرف زدیم. البته آقای شیبانی چیزهای مختصری نوشته که گاهی منتشر می‌شود.

من از سال ۶۰ شروع به نوشتن کردم. ولی آن دو، سه سالی که شما می‌گویید، نوشته شد. از اول که وارد مبارزه شدم، از بچگی تا سال ۶۰ را نوشتم. از ۶۰ تا امروز هم در تقویمی وجود دارد و سال به سال منتشر می‌شود.

▪ عده‌ای به خاطرات شما انتقاد می‌کنند و می‌گویند در خاطرات قبل از انقلاب که بعد از انقلاب منتشر شد، شما یک راوی هستید و وقایع‌نگاری می‌کنید، اما در خاطرات دهه ۶۰

به بعد که نگارش کردید، تنها یک راوی نیستید و در مقام دفاع از حقانیت دیدگاه‌ها و عملکرد خودتان خاطره‌نویسی می‌کنید. پاسخ شما به این انتقاد چیست؟

خاطرات قبل از انقلاب مصاحبه است. دو مصاحبه با من شد؛ یکی مصاحبه آقای زیارتی است که آن موقع تاریخ می‌نوشت و آمد و مصاحبه کرد و یکی هم آقای معادیخواه برای بنیاد تاریخ انجام داد. هر چه سؤال کردند، جواب دادم. جواب تحلیلی هم می‌خواستند و من هم آن‌گونه گفتم. اگر بنا باشد کسی مصاحبه کند، همین‌جور می‌شود. از آن به بعد مصاحبه نیست.

▪ **خاطراتی که منتشر می‌شود، چقدر با دست‌نوشته‌های اصلی خودتان تفاوت دارد؟**

خیلی کم، البته کسی باور نمی‌کند که این‌گونه است. نوشته‌ها را به یکی از بچه‌ها می‌دهم و می‌گویم اینها را تایپ و آماده کنید و بیاورید. اگر نظری هم دارید، زیرش خط بکشید. خاطرات ۶۰ الی ۶۶ را که منتشر کردیم، شاید از بین ۷۰۰ یا ۸۰۰ صفحه‌ای که می‌خوانید، مجموعاً دو صفحه حذف نشده باشد. اینها همین‌طوری است. اگر چیزی نوشته باشم و الان احساس کنم مناسب نیست و راجع‌به کسی باشد، می‌گویم از طرف بپرسید، اگر راضی است بیاورید و اگر راضی نیست، نیاورید.

▪ **پس کار تدوین کتاب‌هایتان را به‌خاطر همین به خانواده، فرزندان و نوه‌ها می‌سپارید که اگر احیاناً مطلبی هست که قرار است حذف یا اضافه شود، انجام شود؟**

اضافه که نمی‌کنیم. اگر اضافه کنیم، در پاورقی یا پرانتز اضافه می‌کنیم یا در مورد اسمی توضیح می‌دهیم. متن اصلی من دست نمی‌خورد. مثلاً خاطرات روزهای جنگ را نوشتم.

می‌بینم هنوز با عراق صلح نکردیم و بعضی از مطالب سری را نوشتم که نباید آن منتشر شود. البته آن موقع هم مسائل سری را نمی‌نوشتم، ولی گاهی پیش می‌آید که خیلی کم است. همان موقعی که داشتم می‌نوشتم، توجه داشتم که اسراری که ممکن است یک روزی فاش شود و مصلحت نباشد، ننویسم و جز با اشاره چیزی نمی‌نوشتم.

▪ پس اسرار را نمی‌نویسید.

نه، منتها به‌گونه‌ای می‌نویسم که بعداً اگر خواستم در زمان خودش توضیح بدهم، امکان توضیحش باشد.

▪ کتاب شما ممیزی می‌شود؟

به سه جا می‌دهیم؛ یکی به وزارت ارشاد می‌دهیم. البته آنها باید بگویند موافقیم یا مخالف که می‌گویند موافقیم و چیز دیگری نمی‌گویند و دخالت نمی‌کنند. یکی هم به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی می‌دهیم تا اشارات یا بیاناتی که از امام آمده با مستندات تطبیق داده شود. یک نسخه را هم قبل از چاپ به رهبری می‌دهم. هدفم این است که به دلیل آنکه ایشان در همه کارها با من شریک بودند تا اگر در موردی اشتباه کردم یا توضیحات اضافی لازم است به من بگویند.

▪ یکی از سؤالات ما درباره خاطرات شما نکته‌ای است که درباره حذف شعار «مرگ بر آمریکا» آوردید و گفتید امام با حذف این شعار موافق بودند. انتشار این مطلب در خاطرات شما واکنش‌های تندی را به همراه داشت و جوسازی‌های سیاسی زیادی علیه آن شد. می‌خواهیم آن خاطره را نه به شکل مکتوب بلکه از زبان شما بشنویم که واقعیت آن‌چه بود.

تمام مطلب همان بود که نوشته بودم. الان هم دقیقاً یادم نیست که چه نوشتم. به هر حال موافق نبودیم که در مجامع

عمومی مرگ کسی را شعار دهیم. مثلاً در اجتماعات ما «مرگ بر بنی صدر» شعار داغ مردم بود که در نماز جمعه خواهش کردم که نگویند. «مرگ بر بازرگان» بود که خواهش کردم، نگویند. «مرگ بر شوروی» بود که گفتم الان با شوروی مشکل آن‌چنانی نداریم. درباره آمریکا هم گفته بودم.

■ با توجه به فضای خاص سیاسی که در زمان جنگ حاکم بود، فکر می‌کنم شما معتقد بودید که اگر شعار «مرگ بر آمریکا» را نگوییم، می‌توانیم فشارهای بین‌المللی را کمتر و در حوزه نظامی پیشرفت کنیم و در نهایت بتوانیم به شرایط آتش‌بس برسیم. یعنی به نظر می‌رسد که هدف شما از حذف این شعار، یک موضع دیپلماتیک و سیاسی بود.

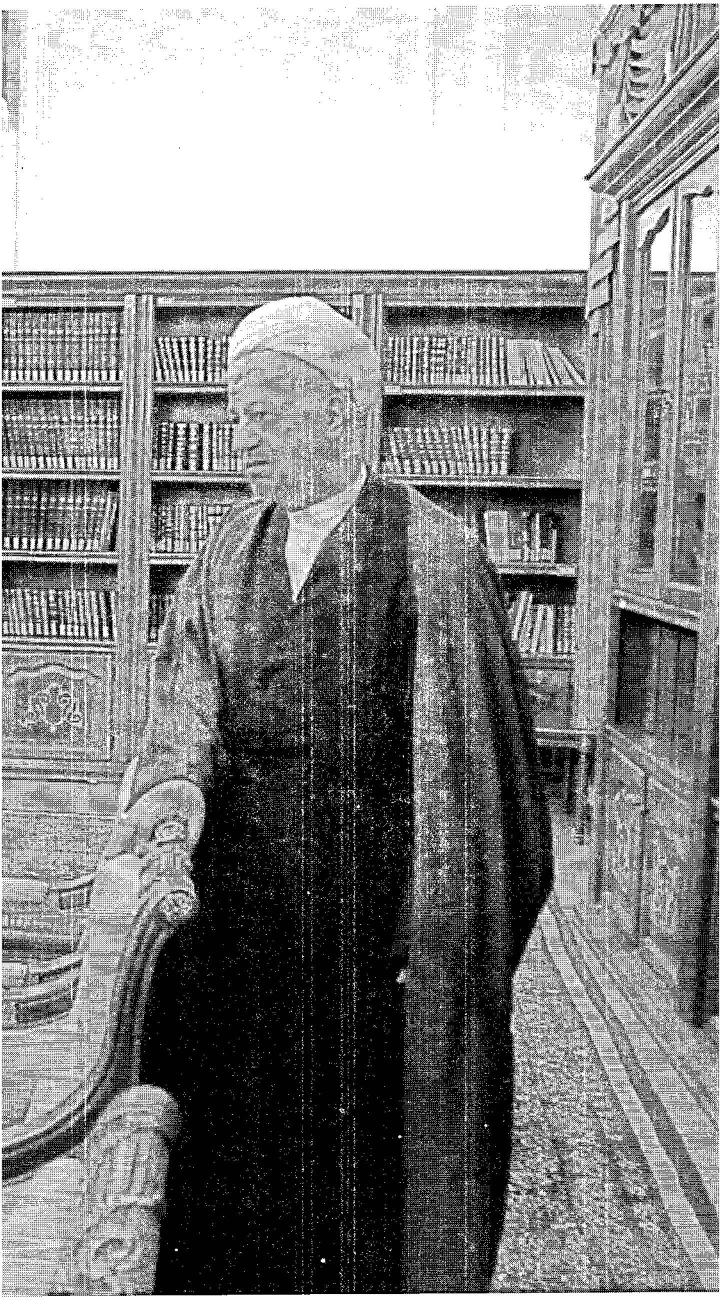
بله، حتماً آن هدف را داشتم، به علاوه من ذاتاً با حرف‌های تند و فحاشی‌ها مخالفم و آنها را مفید نمی‌دانم.

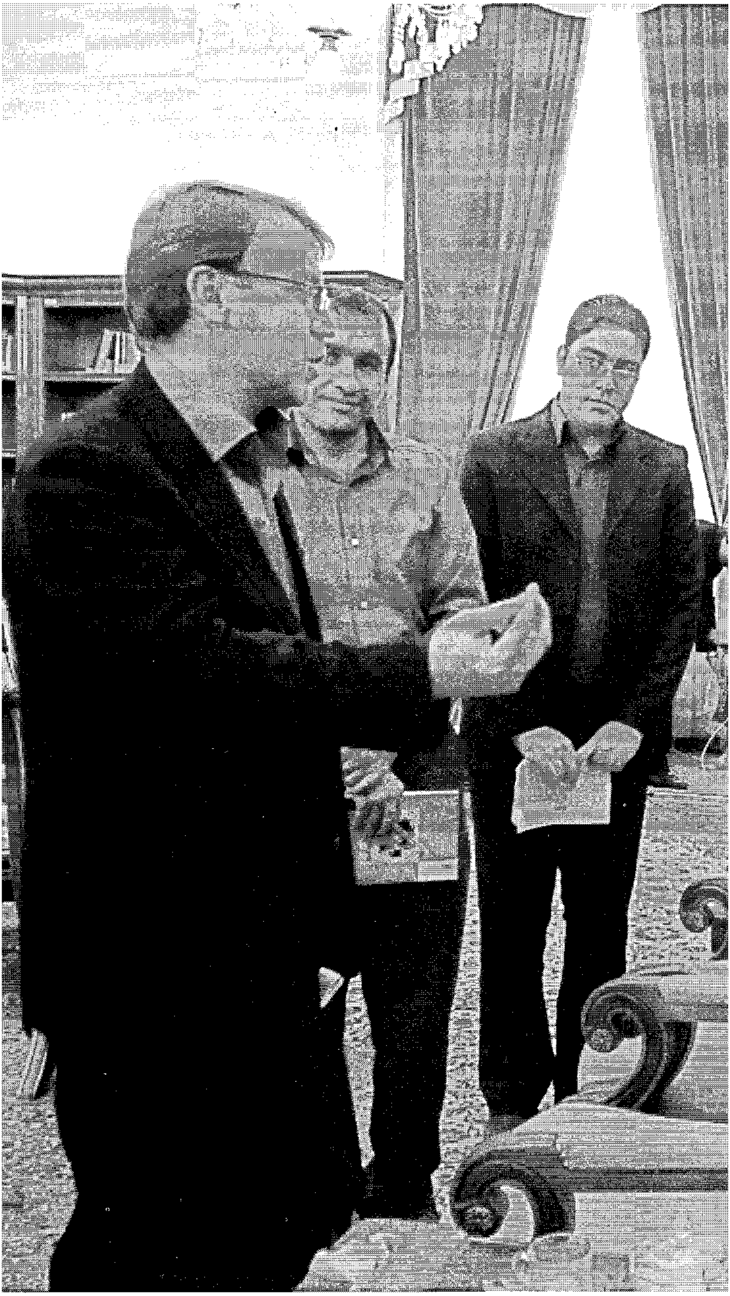
■ حتی آن موقع که فرمودید اوایل انقلاب تندروی می‌کردید؟

بله، گاهی تندروی می‌کردیم، ولی شعار مرگ بر فلانی را نمی‌پسندم. مرا یک اصل قرآنی به این روحیه رسانده است. قرآن از زبان خداوند به مسلمانان صدر اسلام که به بت‌ها فحش می‌دادند –بت که مهم نیست– می‌گوید: «حق ندارید به بت‌های آنها فحش بدهید؛ و لا تسّب الذین یدعون من دون الله» می‌فرماید: «بت‌ها را سب نکنید، چون آنها هم متقابلاً به خدا بد می‌گویند و باعث گمراهی بیشتر آنها می‌شوید».

■ انگیزه شما از نگارش آن نامه سرگشاده به مقام معظم رهبری چه بود؟ چه چیزی شما را مجبور به انتشار آن نامه کرده بود؟

دیدم کار بسیار زشتی انجام شد. همه می‌دانستند که نسبت به دیگر نامزدها بی‌طرف هستم، کاری نداشتم که مردم به چه کسی رأی می‌دهند. ولی همه می‌دانستند که روحیه کاری من





با این شیوه اداره جامعه سازگار نیست. متأسفانه در مناظره، آقای احمدی‌نژاد حرف‌هایی را زده بود که غیرواقعی بود. تأسف بیشتر از این بود که همان حرف‌های دروغ را پایه تبلیغات خویش قرار دادند و در اجتماعات از آنها سوءاستفاده می‌کردند. انتظار من و همه دلسوزان واقعی نظام این بود که رهبری عکس‌العمل نشان دهند. چون من تنها نبودم. در آن مناظره شما نوعی ستیز با روحانیت را مشاهده کردید که به بهانه مخالفت با من، آقای خاتمی، آقای ناطق نوری و آقای کروبی که رؤسای جمهوری و رؤسای مجلس بودیم، همه دستاوردهای انقلاب را حراج گذاشت و این‌گونه القا کرد که روحانیت در اداره جامعه کارایی ندارد.

در سالگرد رحلت امام در مرقد به ایشان گفتم حرف‌های ناقص گفته‌اند. ترجیح می‌دهم خودشان اصلاح کنند وگرنه ناچارم توضیح بدهم. چند روز هم صبر کردم و جوابی ندیدم. پس از آن، نامه‌ای تهیه کردم. چون می‌بایست جواب آن حرف‌ها داده می‌شد. می‌گویند چرا قبل از انتخابات نامه را دادم؛ این سؤال دیگر سفسطه است چون مگر ایشان هدفی غیر از انتخابات در طرح آن مباحث خلاف واقع داشت؟ نامه را تهیه کردم و در آخرین فرصت قبل از انتخابات که عصر سه شنبه بود، برای رهبری فرستادم.

چون اگر سه‌شنبه می‌دادم، روزنامه‌ها چهارشنبه می‌نوشتند و اگر چهارشنبه می‌دادم، پنجشنبه کسی حق نداشت بنویسد. چون فرصت تبلیغات تمام می‌شد. می‌خواستم جواب آن حرف‌ها را بدهم. در کنار آن کارها، در رفت و آمد و اخبار موثق، شور و اشتیاق مردم را می‌دیدم. از برنامه‌های محافل مجریان انتخابات هم خبر داشتم.

به هر حال در همان فرصت باقی‌مانده برای رهبری معظم

فرستادم و متأسفانه در آن فاصله ۲ ساعته باقی‌مانده نامه به ایشان نرسیده بود، چون جوابی به من نرسیده بود. در آخرین لحظاتی که می‌خواستم خدمت ایشان بروم، منتشر کردم. وقتی رفتم، ایشان گفتند: داشتم نامه شما را از روی کامپیوتر می‌خواندم. یعنی پس از اینکه پخش شده بود هم، هنوز متن اصلی را ندیده بودند.

پرسیدم از نظر شما چگونه بود؟ گفتند: از لحاظ محتوا هیچ ملاحظه‌ای ندارم و فقط یک نکته دارم که آقای احمدی‌نژاد شخص شما را به فساد متهم نکرد و درباره بچه‌های شما گفت. گفتم: فضا به‌گونه‌ای بود که اگرچه از من اسم نبرد، اما همه چیز متوجه من شد. ایشان گفتند: واقعاً هیچ ملاحظه‌ای روی نامه ندارم ولی اگر جای شما بودم بعد از انتخابات منتشر می‌کردم. گفتم: خواست خدا بود که شما تا قبل از انتشار نبینید، چون اگر می‌خواندید و به من می‌گفتید، منتشر نمی‌کردم و این مناسب نبود. چون اگر بعد از انتخابات منتشر کنم دو حالت دارد: اگر آقای احمدی‌نژاد شکست بخورد که درست نیست با ایشان درگیر شوم. چون اخلاقاً کار درستی نیست. اگر هم پیروز شود که اصلاً درست نیست با منتخب مردم درگیر شوم و جشن انتخابات را در کام مردم تلخ کنم ولی الان حق من است که جواب بدهم و دادم. ایشان هم در مقابل این منطق من اعتراض نکرد.

■ **ولی به نظر می‌رسد این نامه روابط شما را با ایشان دچار تغییرات کرده است.**

نه، ایشان صراحتاً گفتند که هیچ ملاحظه‌ای درباره محتوای نامه ندارم. حتی در همان جلسه گفتند: به حق از من انتظار دارید که جواب بدهم. صلاح ندیدم که پیش از انتخابات جواب بدهم، چون روی حضور مردم تأثیر می‌گذارد ولی بعد

از انتخابات جواب می‌دهم. حتی گفتند که به آقای احمدی‌نژاد هم گفتم که حرف‌های ناحقی زدید و جواب شما را می‌دهم. واقعاً هیچ‌وقت ایشان به خاطر نامه از من گله نکردند، چون روابط ما به‌گونه‌ای است که اگر گله هم داشته باشند، می‌گویند. الحمدلله همکاری ۶۰ ساله ما به‌گونه‌ای است که با هم رودربایستی نداریم.

▪ ولی هنوز هم شاهدیم که می‌خواهند به بهانه آن نامه شما را مقابل رهبری قرار دهند.

اینها در سیاست طبیعی است. گروهی که وارد بازی‌های سیاسی می‌شوند از این حرف‌ها زیاد می‌زنند، ولی همیشه واقعیت‌ها خود را بر احتمالات سیاسی تحمیل می‌کند و دیر یا زود همه چیز مشخص می‌شود.

▪ به هر حال از شما متشکریم که فرصت کاملی دادید تا همه سؤالات خویش را به عنوان یک روزنامه‌نگار مطرح کنیم. اگر توصیه خاصی دارید، بفرمایید.

تنها توصیه‌ام این است که سعی نکنید به خاطر جذب مخاطبان روش‌های غیراخلاقی را انتخاب کنید. دروغ همه جا بد است، اما اگر از زبان یک روزنامه‌نگار و در یک رسانه پخش شود، به خاطر تأثیری که در جامعه دارد، خیلی بدتر است. غیر از این مگر انقلاب اسلامی در جذب حمایت مردمی ضعف دارد که گروهی به بهانه حمایت از انقلاب و ولایت فقیه خود را مجاز به دروغ و تهمت می‌دانند؟ انقلاب اسلامی چون براساس تعالیم اسلام بنا نهاده شده آنقدر محتوا دارد که اگر واقعیت‌ها بدون رنگ و لعاب دروغین به مردم گفته شود، مردم ایران، حتی پیروان اقلیت‌های دینی و مذهبی هم به آن علاقه‌مند می‌شوند. آن‌گونه که در زمان مبارزه و در دوران پیروزی و تثبیت، همه کارهای ما با مردم بود. اگر مردم

نبودند، شعارهای دهن پُرکن احزاب و گروهک‌های متعددی که آن روزها آزادانه بیان می‌شد، انقلاب را از مسیر خویش منحرف می‌کرد. ولی دیدیم که ناپاکی‌ها در دریای مردمی کنار زده شدند.

■ **خیلی ممنون.**

موفق باشید.